

بررسی و ترجمه آزاد مبحث

انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری



آیت الله محمدی گیلانی



انقسام زمین و حکم آنها

امامیه بلکه مشهورین فقهاء فریقین است که با بی جوشی در بیان آنان در این باب و ابواب مختلفه دیگر ظاهر میگردد خصوصاً در کتاب بیع و وقف، زیرا تجویز فروش و وقف اینگونه زمینها باتوجه به اینکه «لابیع ولاوقف الا فی ملک» روشنگر است که زمین های احیاء شده، محکوم به ملکیت احیاء کننده می باشد.

ولس در کتاب تهذیب شیخ الطائفه چنین آمده است: «واقفاً زمینها: هر زمینی که برای ما روشن شود، از زمینهایی است

اگرچه لام برحسب وضع، برای مطلق اختصاص است و لیس فرد کامل اختصاص، عبارت از ملکیت است و بطور اجمال و فشرده، فرق است بین مطلق اختصاص، و اختصاص مطلق، چه آنکه مطلق اختصاص «یعنی هر اختصاصی طبعاً اعم است از اختصاص مطلق که همان معنای اختصاص بی قید است و بخصوص ملکیت منصرف می شود. این فتوی که احیاء، مملک زمین است برای احیاء کننده، مشهور بین اصحاب ما طائفه

مسئله ۵ - احیاء موات آبا موجب ملکیت زمین می شود یا موجب نمی شود مگر احق بودن احیاء کننده را از دیگری نظیر آنچه که در تحجیر فرموده اند؟

ممکن است گفته شود که احیاء موجب ملکیت زمین برای احیاء کننده می باشد زیرا ظاهر لام در قول معصوم علیه السلام: «فهی له» - زمین احیاء شده از آن احیاء کننده است - که در بیشتر اختیار این باب آمده، مفید ملکیت است،

که اهلش با استیلاء بر آنها اسلام آورده اند، تصرف ما در چنین زمینهایی با خرید و معاوضه و نحو آنها صحیح است. و اما اراضی خراج و اراضی انفال و آن اراضی که اهلش از آن کوچ کرده اند، تصرف در همه اینها نیز مباح می دانیم مادامی که امام علیه السلام غایب است، و هنگامی که آن بزرگوار ظهور میفرماید، نظر مبارک خویش را درباره این زمینها اظهار خواهد فرمود، و ما در تصرفمان پیش از ظهور آنحضرت گناهکار نیستیم.

اگر گوینده ای در مقام اعتراض بگوید: جمیع آنچه بیان نمودید، دلالت دارد بر اباحت تصرف در این زمینها، و دلالتی نداشت بر اینکه تملک آنها با بیع و شرا و صحیح باشد و در صورتی که بیع و شرا آنها تملک آور و صحیح نباشد، طبعاً آنچه که مشفوع بر آن است نیز صحیح نمی باشد مانند وقف و نخله و هبه و نظایر اینها.

در پاسخ اعتراض فوق گفته می شود: ما قبلاً زمینها را به سه قسم تقسیم نمودیم: زمینهای که اهل آن در حال استیلاء بر آن اسلام آورده اند، که مانند گذشته در دستشان باقی می ماند و ملک آنان است و هرزمینی که چنین حکمی دارد، خرید و فروش آن برای ما صحیح است.

و همچنین زمینهایی که با قهر و غلبه گرفته می شود و یا مورد صلح قرار می گیرد، خرید و فروش آنها برای ما مباح است، زیرا در آنها برای ما نصیبی است چون زمینهای مسلمین می باشد و این قسم نیز فروش و خریدش بروجهی که گفتیم صحیح است.

و اما انفال و آنچه نظیر آن است، تملک آنها با فروش و خرید صحیح نیست و تنها تصرف در آنها برای ما مباح است و بس»

و در کتاب استیصار بعد از ذکر بعضی از اخبار احیاء موات می فرماید:

«معنای این اخبار و نظیرش از اخباری

که بسیاری از آنها را در کتاب بزرگمان نقل کرده ایم، این است که اگر کسی زمینی را احیاء کند، اولی بتصرف از دیگران در آن زمین است بدون اینکه مالک آن زمین شود، زیرا اینگونه زمینها از جمله انفال است که اختصاص به امام دارد، لکن کسی که احیاء کند، در تصرف در آن اولی از دیگران است در صورتی که مالیات آن را به امام «بپردازد» سپس بر این مدعای خویش به صحیحی اسی خالد که خواهد آمد، استدلال فرموده اند.

و در باب بیع آنها و چراگاهها از کتاب نهایتاً فرموده اند:

«زمینها بر چهار قسم است: قسمی از آنها زمین خراج... و قسمی از آنها زمین صلح... و قسمی از آنها زمینی است که اهل آن بالطبع والرغبة اسلام آورده اند... و قسمی از آنها زمین انفال است و زمین انفال عبارتست از هر زمینی که اهلش بدون جنگ از آن کوچ کرده اند و زمینهای موات و فراز کوهها و بیشه ها و جنگلها و معدنها و قطائع پادشاهان که همه اینها اختصاص به امام داشته و بهر کسی که بخواهد قباله می دهد بآن نحوی که اراده فرماید و هبه میکند و یا میفروشد، و اگر کسی زمین مواتی را احیاء کند، در ملکیت تصرف در آن اولی از دیگری است.

و اگر برای آن زمین مالک معروفی باشد، براحیا کند است که سهمیه مالیاتی را بمصاحب زمین پرداخت کند و مالک آن نمی تواند زمین را از دست وی انتزاع نماید مادامی که می خواهد در آن زمین کار کند و اگر زمین مفروض بنام مالک و متعلق به امام است، براحیا کند است که سهمیه مالیاتی آن را به امام تقدیم نماید و امام نمی تواند زمین را از وی بگیرد و بدیگری بدهد مگر آنکه از عهدۀ عمران و آبادی زمین به آنظوری که دیگری انجام می دهد، بر نیاید، و آنگونه که دیگیری می پذیرد، او نمی پذیرد،

و هرگاه احیاء کننده اینگونه زمین که ذکر نمودیم، در صد فروختن چیزی از آن باشد، نمی تواند زمین را مورد بیع قرار دهد، گرچه جایز است حق تصرفی را که در آن زمین دارد مورد فروش قرار دهد»

و نیز در باب احکام زمینها از کتاب نهایتاً فرموده اند: «قسم چهارم هر زمینی که اهل آن از آن کوچ کرده اند، یا موات بوده و احیاء شده یا جنگلها و بیشه ها و غیر آن که مورد کشت و زراعت نبوده و بعداً زراعتگاه شده است، تمام اینها از مختصات امام می باشد و احدی در آن نصیبی ندارد و برای آن بزرگوار است تصرف در اینگونه اراضی به اینکه قبض و هبه و بیع و شرا نماید طبق آنچه که مصلحت میدانند از نصف درآمد زمین یا ثلث یاربیع آن به قباله برگزار کند. و برای آن بزرگوار نیز جایز است که بعد از انقضای مدت قباله زمینهای موات احیاء شده، آنها را از دستشان بستانند و در قباله شخص دیگری در آورد، زیرا احیاء کننده زمینهای مفروض اولی بتصرف در آنها هستند مادامی که بآن نحوی که دیگری حاضر بقباله آن است، حاضر شوند، و در صورت امتناع از آن، برای امام است نیز که آن را از آنها بستانند. به کسی که مصلحت میدانند قباله دهد».

چنانکه ملاحظه میفرمائید این شیخ طوسی، بصیر و راهنمای دقیق فن فقاقت است که تملک زمین را بوسیله احیاء در کتابهایش: تهذیب و استیصار و نهایتاً انکار می فرمایند.

و این زهره در کتاب جهاد از غنیه می فرماید: «و اما زمین انفال و آن هر زمینی است که اهلش آن را بدون کارزار تسلیم

نموده اند یازمینی که از آن کوچ کرده اند و هرزمینی که مالک آن مرده و وارثی از طریق قرابت یا ولایت عتق ندارد، و معا بر سبیل و فرارز کوهها و بیشه ها و جنگلها و قطائع پادشاهان که منسوب نباشد و زمینهای موات، پس همه لین انفال از مختصات امام است و دیگران حتی در آنها ندارند و برای آن بزرگوار است بشحوی که مصلحت میداند در آنها تصرف فرماید، باینکه با فروش و هبه یا غیر اینها و بقباله - طبق رأی خویش - برگزار فرمایند و بعد از انجام قباله حق قباله بر عهده پذیرای قباله ثابت می گردد.

و در مبحث احیاء موات از کتاب غنیه فرموده اند: «در گذشته بیان کردیم که زمین موات اختصاص به امام قائم مقام پیمبر «صلی الله علیه وآله» داشته و از انفال است که برای آن بزرگوار جایز است همه نوع تصرف در آن کند و برای احدی تصرف در آن جایز نیست مگر با اذن آن حضرت و دلیل ما بر این دعوی، اجماع طائفه شیعه است، و بررد آن دسته از اهل سنت که در مسئله مذکور با ما اختلاف دارند، می توانیم بروایتی که خودشان از پیمبر اکرم (ص) نقل کرده اند: «در اختصاص هیچیک از شما در نمی آید مگر آنچه با طیب خاطر امام است» احتجاج و استدلال کنیم.

اگر کسی زمینی را با اذن مالکش احیا کند و یا در تحجیر بر آن سبقت گیرد، بصرف در آن از دیگران احق است و مالک نمیتواند از وی بستاند مگر آنکه از عهده عمران و آبادی و کیفیت قباله آنطور که دیگری انجام می دهد، بر نیاید، و دلیل ما همان اجماعی است که اشاره شد و بر رد مخالفین ما در این مسئله بجز نبوی «

کسی که زمین مواتی را احیا کند آن زمین به وی تعلق دارد» که خودشان نقل کرده اند و همچنین بجز نبوی دیگر: «کسی که بادیوار زمینی را احاطه نموده بوی تعلق دارد» می توان احتجاج کرد چه آنکه مقصود از تعلق به وی همان معنایی است که ذکر نمودیم یعنی احق بصرف است، زیرا با اذن در احیاء، مالک رقبه زمین نمیگردد»

پس چنانکه ملاحظه می نمائید، شیخ الطائفه و ابن زهره «قدس سرهما» تصریح می فرمایند باینکه زمین موات اختصاص به امام دارد و برای آن بزرگوار است که آن را فروخته یا بخشش نماید و ناگزیر خریدار یا موهوب له در اینصورت مالک رقبه آن می شود، ولی صرف احیاء موجب ملکیت رقبه آن نمی گردد و احیاء کننده نمیتواند رقبه آن را بفروشد و سهمیه مالیاتی بر عهده وی است، بلی احیاء کننده احق از دیگران به آن زمین است مگر آنکه احیائش را متروک گذاشته و در اداء سهم مالیاتی امتناع نماید، بلی شیخ بزرگوار در نهاییه چنانکه گذشت تصریح فرموده به اینکه جایز است برای محیی آنکه حق تصرف خویش را در آن زمین بفروشد.

مترجم: رأی مذکور اختصاص بشیخ و ابن زهره نداشت، بلکه علامه حلی در جهاد تذکره عبارتش در این مسئله تقریباً عبارت شیخ در نهاییه است (ج ۱ تذکره ص ۴۲۷).

و در احیاء السموات از کتاب تذکره دو قول در مسئله نقل میفرماید که قول دوم قول مالک است که در صورت عروض مواتان بزمین احیاء شده میگوید: «شخص دومی می تواند آن را احیا کند و در صورت احیاء، اولی و احق بآن زمین از اولی است زیرا زمین مفروض اصلش مباح بوده و وقتی که متروک شد بحالت اباحه بر میگردد نظیر آبی که از دجله اخذ شود سپس بدجله رد گردد، و نیز علت در تملک این زمین همان

حیثیت عمارت و احیائش بوده و چون حیثیت مزبور که علت بوده زائل شود، معلول نیز طبعاً زائل می گردد و هنگامی که دومی احیاء کند سبب ملکیت «برایان» را ایجاد نموده و مالک آن می شود... بعد از نقل این عبارت از رئیس مالکیه، می فرماید: نزد من بآسی به این قول نیست سپس بعد از کلامی، مسئله مذکور را در عصر غیبت امام علیه السلام فرض میکند و همین نظر از عبارتش مستفاد می شود - ج ۲ تذکره ص ۴۰۱.

و ظاهر قول شهید ثانی در کتاب احیاء السموات شرح لعمه این است که همین نظر را پذیرفته و میفرماید که این در نزد من اقوی است خصوصاً با توجه بآنچه در مسالک بعد از ذکر ادله ای که در کلام مالک گذشت می فرماید: «این قول قوی است» باید توجه شود که استاد این نظر به علامه و شهید علیهما الرحمة مقتضای دلیلی است که اقامه فرموده اند زیرا حیثیت احیاء و عمارت را منشا تملک دانسته اند که لزوماً حیثیت تقیدیه است و در تعبیرات استاد مولف نیز خواهد آمد که در آنجا انشاء الله توضیح میدهیم.

و سید سند قدوة الفقهاء از آل بحر العلوم (قدس سره) در کتاب بلغة الفقیه میفرماید: «اقوی این است که احیاء زمین موات متعلق بامام، سبب ملکیت آن برای احیاء کننده و خروج رقبه اش از ملک امام نمی شود و احیاء موجب نمی شود مگر احق بودن احیاء کننده و اولویت او را از دیگری بصرف در آن، بثناء علیهذا «لام» در عموماً اخبار احیاء برای صرف اختصاص است» ص ۱۲۵.

و متأسفانه کثرت مشاغل مانع از تتبع بیشتری در این مسئله بوده و غرض این است که فقط مرحوم شیخ و ابن زهره صاحب این رأی نبوده بلکه از کلام امثال علامه و شهید و دیگران نیز مستفاد می گردد و سید جلیل بحر العلوم «ره» نیز به آن تصریح فرموده است.

ادامه دارد